

نسبیت فرهنگی، فاشیسم امروز



آنچه در زیر میخوانید ترجمه متن سخنرانی مریم نمازی، معاون دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، است که بدعوت کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۹۸ در کانادا ایراد گردیده است. دیگر سخنرانان این جلسه نمایندگان از کمپین زنان، سازمان "عفو بین الملل" و "ائتلاف علیه فقر" بودند.

— اوت ۱۹۹۷ در آلمان، زنی ۱۸ ساله توسط پدرش بدلیل خوداری از ازدواج با مردی که پدرش برایش انتخاب کرده بود، سوزانده شد. یک دادگاه آلمانی بر مبنای این استدلال که آن مرد طبق به فرهنگ و مذهب خودش عمل کرده است، وی را به مجازات سبکتری محکوم نمود.

— در ایران، در حالی که زنان و دختران بزور زندان و شلاق مقامات مذهبی مجبور به پوشیدن حجاب میشوند، طرفداران نسبیت فرهنگی میگویند باید به مذهبشان احترام گذاشت.

— در هلند، وزیر امور خارجه با بیان اینکه زندانهای ایران با "استانداردهای جهان سوم رضایت بخشند"، بازگرداندن اجباری پناهجویان را در دستور کار خود قرار داده اند.

نسبیت فرهنگی به جنایات فوق خدمت میکند. به این وحشیگری ها مشروعیت میبخشد. طرفداران نسبیت فرهنگی مدعی هستند که حقوق مردم بنا به ملیت، مذهب و فرهنگ شان میتواند متفاوت باشد. میگوید که حقوق انسانی شخصی که در ایران، عراق یا افغانستان بدینا آمده است با آنهایی که در آمریکا، کانادا یا سوئد متولد شده اند متفاوت است.

نسبیت گرایان فرهنگی ادعا میکنند که جامعه ایران یک جامعه اسلامی است. ادعا میکنند که مردم خودشان انتخاب کردهاند که زیر فشار و زور زندگی کنند. با این بحث این کشور را یکجا فاقد اختلافات طبقاتی، مبارزه

سیاسی، کمونیست، سوسیالیست و افراد آزادیخواه قلمداد می کنند. در جواب به اینها باید گفت، چرا ۱۵۰۰۰۰ نفر در جمهوری اسلامی اعدام شده اند؟ اگر اسلام مذهب و فرهنگ کل جامعه است، پس چرا رژیم اسلامی به چنین دستگاههای عظیمی برای سرکوب احتیاج دارد؟ اگر دین باور مردم ایران است، چرا رژیم، زندگی خصوصی مردم را کنترل میکند — از روابط جنسی، تا تماشای نوار ویدئویی که می بینند یا نوع موسیقی که گوش میدهند را زیر نظر دارند تا مبدا مردم مقررات مذهبی را زیرپا بگذارند؟ اگر جامعه ایران جامعه ای اسلامی است، چرا زلیخا کدخدا وارد یک رابطه آزاد جنسی شد و به این دلیل سنگسارش کردند؟ اگر فرهنگ مردم قبول این فاجعه است، چرا مردم بوکان بر علیه سنگسار زلیخا شورش کرده و جانش را نجات داده اند؟ اگر اسلام مذهب و فرهنگ میلیونها نفر از مردم ایران است، چرا هزاران زن هر روزه به دلیل "بدحجابی" در خیابان دستگیر میشوند؟ چطور است که بعد از گذشت دو دهه کشتار و وحشیگری، به گفته یکی از سران رژیم، دانشگاهها هنوز اسلامی نشده اند. حتی اگر کل جامعه ایران باورهایی ارتجاعی داشتند، اگر چه که حقیقت ندارد، باز هم قبول نسبیت فرهنگی غیر قابل دفاع بود. اگر کل مردم یک کشور اعتقاد به برتری نژادی داشتند آیا این تنوری می توانست مورد قبول جامعه بین المللی قرار گیرد؟

طرفداران نسبیت فرهنگی میگویند باید به فرهنگ و مذهب مردم، هر قدر که انزجار آمیز باشد، احترام گذاشت. ولی باید گفته شود درست است که انسانها لایق احترامند، اما هر باور

احتمانه ای که مردم را به احترام گذاشتن به وحشیگری دعوت می کند، غیر قابل احترام است. فرهنگی که اجازه نقض عضو جنسی زنان یا کشتار آنها به خاطر حفظ "تاموس" خانواده را میدهد باید مورد تنفر باشد نه احترام! در جمهوری اسلامی ایران، مذهب بر جامعه حکومت میکند و موجب کشتار جمعی مردم میشود. آیا مذهبی که میگوید زنان را در صورت عدم اطاعت از مرد باید شلاق زد و می گوید زنان مغز کوچکتری از مردان دارند، قابل احترام است؟ مبارزه با عقاید ضد زن و ارتجاعی از مبارزه با دولتهای ضد زن و ارتجاعی جدا نیست. اگر چه افراد حق دارند هر گونه عقیده شخصی داشته باشند، هر چند توهین آمیز، اما وظیفه آزادیخواهان است که عقاید ارتجاعی را افشا و محکوم کنند و به خاکریبه های تاریخ منتقل کنند.

طرفداران نسبیت فرهنگی و دولتهای مدافع این نظریه حتی پا را فراتر گذاشته و میگویند که جهان شمولی حقوق بشرفمفومی متعلق به غرب است و به این دلیل مدافع "ارزشها" و "فرهنگ" ملی و بومی اند. اما چگونه است که هنگام استفاده از تلفن یا ماشین، ملاها یاد غربی بودن آنها و مغایرتشان با فرهنگ و جامعه اسلامی نمی افتند؟ چطور است وقتی نوبت به استثمار و سودآوری می رسد، دستاوردهای تکنولوژی جهانیست؟ اما هنگام صحبت از حقوق بشر ادعا میکنند که جهان شمولی حقوق انسان مفومی غربی است؟ جهانشمولی حقوق



اطلاعیه همبستگی به مناسبت قتل داریوش و پروانه فروهر
دوم آذر ماه ۱۳۷۷ (۲۳ نوامبر ۱۹۹۸)

جنایتی دیگر در ایران امن!

جمهوری خاتمی هم مخالفین سیاسی اش را نابود میکند.

رهبر حزب ملت ایران و همسرش با ضربات گارد به قتل رسیدند.

روز اول آذر (۲۲ نوامبر) داریوش فروهر رئیس حزب ملت ایران و همسرش پروانه فروهر در منزل مسکونی شان توسط جانین جمهوری اسلامی بطرز فجیعی به قتل رسیدند. این جنایت کثیف بار دیگر پرده از ماهیت جنایتکار رژیم اسلامی بر میدارد. این جنایت اول این رژیم ضد بشری نیست، آخرین آنهم نخواهد بود. این جنایت بار دیگر پرده از توهم دلباختگان خاتمی و آنان که با کتمان ماهیت کثیف رژیم اسلامی میخواستند مردم را نیز با خود به رویای واهی جامعه مدنی تحت حکومت اسلام و خاتمی فرو برند بر میدارد. این جنایت تعرض دیگری است به مردم ایران، به احزاب سیاسی اپوزیسیون و همه کسانی که با جنایتکاران تاریخ معاصر ایران، سردمداران جمهوری اسلامی، سر مسالمت و سازش ندارند. این جنایت تفی است بر پیشانی دولتهائی که ریاکارانه و برای حفظ منافع اقتصادیشان ایران را کشوری امن برای شهروندانش اعلام میکنند.

همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی مرگ فجیع داریوش و پروانه فروهر را به بستگان آنها و نیز همکاران سیاسی آن دو تسلیت میگوید. همبستگی تلاش بی وقفه اش را در عریان کردن چهره کریه حکومت وحشت اسلامی ادامه خواهد داد و از تمامی فعالین خود میخواهد تا سند این جنایت را در مقابل چشمان دولتهائی قرار دهند که پناهندگان ایرانی را در پوشش "ایران امن است" به این سرزمین ترور و وحشت برمیکردانند.

همبستگی اعلام میکند، علیرغم هر چه که کار بدستان رژیم اسلامی بگویند، مسئولیت این جنایت نیز مستقیماً بر عهده دولت ایران، خاتمی، رفسنجانی، خامنه ای و همه کارگزاران ریز و درشت حکومت اسلامی ایران است. برای اثبات مسئولیت این ها در قبال این جنایت نباید بدنبال اثر انگشت و "مدارک مستند" گشت. مدارک مستند کم نیستند: قتل غلام کشاورز در قبرس در برابر چشمان همسر و مادرش، قتل شاپور بختیار و دستیارش در پاریس، قتل فریدون فرخزاد، قتل عبدالرحمن قاسملو، جنایت میکونوس و ... هزاران جنایت تروریستی مشابه در داخل و خارج ایران مدارک مستندی هستند که تنها توسط دولتهای همدست جمهوری اسلامی قابل انکارند.

همبستگی قاطعانه اعلام میدارد که جز با سرنگونی قطعی رژیم اسلامی پایانی بر این جنایات نخواهد بود.

همبستگی قاطعانه حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در مجامع علنی در خارج کشور را ممنوع اعلام میکند.

همبستگی بار دیگر حمایت خود را از سیاست پیگیر حزب کمونیست کارگری ایران مبنی بر ممانعت از حضور علنی جمهوری اسلامی در خارج کشور، اعلام میکند.

همبستگی بار دیگر اعلام میکند که ایران برای شهروندانش امن نیست. از نظر ما داشتن شناسنامه ایرانی باید مبنای پذیرش درخواست پناهندگی ایرانیان باشد.

سرنگون باد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران

از طرف دبیرخانه همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

بهروز میلانی

انسان دستاوردی از غرب است، همچون بسیاری از دستاوردهایی که هر روزه از آن بهره برده می شود. به این دلیل احمقانه است که گفته شود دیگران شایسته بهرمندی از آن نیستند. دستاوردهایی که در هر جای دنیا حاصل شده است متعلق به کل بشریت است. تبلیغ نسیت فرهنگی در واقع بازپس گیری دستاوردهای جامعه بشری است.

برخی حتی در بین "چپها" میگویند که افشا عقاید ارتجاعی منجر به راسیسم میشود. ضدیت با تجاوز به دختران ۹ ساله که مجبور به ازدواج شده اند، راسیسم نمیباشد. ضدیت با استفاده جنسی از یک کودک توسط پدرش در حالیکه دادگاه جمهوری اسلامی ایران حق را به پدر میدهد و اینکه همسرش قادر به ارضای جنسی وی نبوده، راسیسم نیست؟ همانطور که مخالفت با آنتی - سمیتیسیم فرد را همدریف صهیونیست نمی کند فرهنگ تنها بخاطر فرهنگ بودنش قابل تقدیس نمی شود. راسیسم و فاشیسم هم نوعی فرهنگ خاص هستند. فرهنگی که قادر به دفاع کردن از انسانها برای داشتن زندگی بهتر نیست کاملاً بی ارزش است.

مبارزه برای جهان شمولی حقوق بشر به معنای محکومیت و عدم احترام به باورهای ارتجاعی است. مبارزه بر علیه عقاید ارتجاعی، مبارزه ای بر علیه عقاید طبقه حاکمه است. بهر حال، طبقه حاکمه باید پوششی بر بربریت حکومت سرمایه داری بگذارند. باید حکومتی غیر قابل تحمل را قابل تحمل و طبیعی جلوه دهند. برای سودآوری بیشتر باید انسانها را بر مبنای فرهنگشان تقسیم کنند. نسیت فرهنگی موجبات این هدف را فراهم میکند. ایده اختلاف همیشه اصل اساسی برنامه راسیسم بوده است. شکست نازیسیم، تئوری بیولوژیک برتری نژادی را عمیقاً بی ارزش کرده است؛ هر چند که راسیسم راهش را در قالب دیگری در این دوره باز کرده است. بجای استفاده از برتری نژادی مسئله اختلاف، امروز خود را در قالب فرهنگ نشان میدهد. نسیت فرهنگی، فاشیسم دوره امروز است. نسیت گرایان مدافعان قتل عامهای دسته جمعی (هالوکاست) این دوره میباشند.

در عصر بربریت بی سابقه کنونی ما باید مدافع جهانشمولی حقوق انسانی باشیم، که امید هر روزه خواستاران آزادی و برابری است. اگر چه یک زندگی بهتر تنها در صورت واژگونی مناسبات دنیای امروز امکان پذیر است، کلیه افرادی که برای بشریت احترام قائلند، سریعاً برای سرنگونی تمام باورهای ارتجاعی که در ضدیت با آزادی و پیشرفت و بر پایی جامعه ای مدرن و سکولار برای همه است باید به مبارزه برخیزند.